

نقد و بررسی دیدگاه حیدر علی قلمداران در مسئله امامت حضرت علی علیه السلام

مأده جعفری^۱، عبدالمجید طالب تاش^۲، فیض الله اکبری دستک^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۸/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱/۳۱)

چکیده

حیدر علی قلمداران یکی از عناصر شاخص جریان قرآن بسندگی معاصر شیعی در ایران است که به دیدگاه‌های اهل سنت متمایل شده و به نقد افکار و عقاید شیعی می‌پردازد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل استنادات قلمداران در مسئله خلافت و امامت امام علی(ع) پرداخته است. درباره قلمداران و دیدگاه‌های او نسبت به مسئله امامت امام علی(ع) باید گفت که قلمداران امام را منصوب از جانب خدا نمی‌داند و آن را امری انتخابی می‌داند. قلمداران واقعه غدیر را در همین راستا تحلیل کرده و اعتقاد شیعیان درباره نصب الهی امام علی در غدیر را افراطی معرفی کند. وی در قالب برخی آثار خود مانند «شاهراه اتحاد» اشکالات متعددی را پیرامون غدیرخم بیان می‌کند. مهم‌ترین دلایل قلمداران شامل قائل شدن حق مشورت مهاجران و انصار در انتخاب خلیفه، عدم میل و رغبت حضرت علی نسبت به خلافت، علت صدور حدیث غدیر، عدم استناد امام به روز غدیر، عدم ذکر امامت حضرت علی(ع) در قرآن، سکوت حاضرین در واقعه غدیر و عدم تصریح پیامبر(ص) در اعلام جانشینی حضرت علی(ع) می‌باشد. در این تحقیق روشن شد که آیات قرآن، متون روایی، مستندات تاریخی و دلایل متقن شیعه و سنی حاکی از آن است که دیدگاه قلمداران مردود بوده و قابل پذیرش نمی‌باشد.

کلید واژه‌ها: قلمداران، قرآنیون، نصب امام، نقد شیعه، خلافت امام علی(ع)، شاهراه اتحاد

-
۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران؛
Maedehjafari9574@yahoo.com
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)؛
talebtash@yahoo.com
 ۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران؛
F.akbari@kiauo.ac.ir

۱- بیان مسئله

قلمداران یکی از قرآنیون شیعی معاصر ایران است که برای احادیث، اهمیت لازم را قائل نیست و قرآن را برای فهم اسلام کافی می‌داند و بسیاری از روایات شیعی را نقد کرده و آن‌ها را مردود اعلام می‌کند. او از اصول و مبانی شیعی فاصله گرفته و برخی از اعتقادات شیعه را ضعیف و مردود می‌داند. از آنجا که یکی از اعتقادات مهم شیعیان مسأله امامت است وی در آثار گوناگون از جمله کتاب شاهراه اتحاد مسأله امامت ائمه علیهم السلام را مورد نقد جدی قرار داده و در امر خلافت بلافضل امام علی (ع) پس از پیامبر اکرم و نصب الهی امام تردید افکنده کرده است همچنین قلمداران واقعه غدیر خم، حدیث معروف ثقلین و امثال آن را غیر قابل استناد می‌داند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی درصدد پی‌جویی از دلایل و مستندات قلمداران بوده و اینکه این دلایل و مستندات تا چه پایه قابل قبول بوده و با چه معیارها و روشهایی قابل نقد است.^۱

۲- نصب الهی امام

یکی از اختلافات کلامی شیعه و سنی، مسأله امامت است. شیعه امامیه معتقد است دوازده امام معصوم جانشین پیامبر هستند که از طرف خداوند منصوب و توسط پیامبر به مردم شناسانده شده‌اند (طوسی (ب)، ۹۳). اما اهل سنت معتقدند خلیفه بعد از رسول خدا (ص) ابوبکر است؛ زیرا خلافت وی با انتخاب مردم ثابت شده و او بر همه امت افضل و مقدم است. (طحاوی، ۵۳۳-۵۴۵). قلمداران مسأله نصب امام را از زوایای مختلف مورد نقد قرار داده است که در ادامه به بررسی و تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۱. حق مشورت مهاجر و انصار در انتخاب خلیفه

قلمداران مخالف انتصابی بودن امامت از جانب خدا است و برای این مخالفت دلایلی

۱. درباره پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون تحقیق مستقلی درباره قلمداران و دیدگاه‌های او منتشر نشده و تحقیق حاضر اولین تحقیق در این باره است.

از جمله تشکیل شورای مهاجرین و انصار می‌داند او این شوری را به رسمیت شناخته و معتقد است انتصابی بودن امام از سوی خدا مستلزم آن است که شورای مهاجرین و انصار برای انتخاب خلیفه و امام مسلمین پس از رحلت پیامبر اکرم نامشروع و باطل بوده باشد؛ این در حالی است که شورای مهاجران و انصار مورد پذیرش امام علی (ع) بوده است (قلمداران (ب)، ۱۸). وی چنین استدلال می‌کند که این ادعای شیعه (انتصابی بودن امام) با نامه حضرت علی (ع) به معاویه مخالفت دارد؛ چرا که حضرت علی (ع) اذعان می‌کند که با ایشان به همان طریق بیعت شده که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت شده است و تأکید می‌کند کسی که شاهد بوده حق فسخ ندارد و کسی که غایب بوده نباید منتخب مردم را رد کند، چرا که شوری از مهاجرین و انصار است، بنابر این اگر آن‌ها بر مردی اتفاق کردند و او را امام نامیدند، این کار موجب رضای خداست، و کسی که به سبب طعن و بدعت از امر ایشان بیرون رفت او را بر می‌گردانند، و اگر از برگشت خودداری نمود با او می‌جنگند که غیر راه مؤمنان را پیروی کرده است (سیدرضی، نامه ۶). وی همچنین با استناد به این قول امام علی (ع) استدلال می‌کند که اگر اهل بیت (ع) قائل به امامت الهی امامان معصوم بودند، چرا در بسیاری از موارد به جای این که به آیات و روایات نبوی درباره امامت خود استناد کنند به بیعت مردم و انتخاب مردمی خود متمسک شده‌اند؟ وی نتیجه می‌گیرد که با توجه به این سخنان معلوم می‌شود دیدگاه اهل بیت (ع) از ابتدا بر شورایی و انتخابی بودن امامت و خلافت استوار است (قلمداران (ب)، ۱۸ و ۳۰).

۲-۱-۱. نقد و بررسی

سخنان قلمداران دارای اشکالاتی است که در ادامه و در چند بخش، پاسخ آن‌ها ارائه می‌شود.

۲-۱-۱-۱. اشاره‌های امام علی (ع) و اهل بیت (ع) به نصب الهی و امامت

امیرالمومنین (ع)

اهل بیت (ع) و امام علی (ع) در موارد متعدد به امامت الهی امیرمومنان اشاره کرده‌اند

برای مثال امام علی بارها خلافت و امامت خویش پس از رسول اکرم را به خداوند منتسب نموده و آن را تکلیف و حق انحصاری خود دانسته است (نک: سید رضی، خطبه‌های ۱، ۲، ۹۳، ۹۷، ۱۲۰، ۱۴۴). همچنین ایشان در پاسخ به کسانی که منع تعقیب طلحه و زبیر را درخواست کردند ضمن تأکید بر کنار زدن عصیان‌کنندگان سوگند می‌خورد که من از هنگام رحلت پیامبر تاکنون از حق خویش محروم مانده‌ام و دیگران را به ناحق بر من مقدم داشته‌اند (سیدرضی، خطبه ۶). در سخنی دیگر حضرت علی (ع) تأکید می‌کند که مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند (سید رضی، خطبه ۱۴۴). امام علی (ع) در این بیان تصریح کرده است که مقام ولایت و امامت را خداوند به آنان عطا کرده است.

لازم به ذکر است که امامت از دیدگاه شیعه عهدی از سوی خدا برای افراد معینی است (کلینی، ۲۷۸/۱). این دیدگاه شیعه ریشه در قرآن دارد (البقره، ۱۲۴). روایات زیادی از اهل بیت (ع) مبنی بر الهی و انتصابی بودن امامت نقل شده است برای مثال امام رضا (ع) در حدیثی تأکید می‌کند که امامت، قدرش والاتر و شانش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منبع‌تر و عمقش بیش‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرایش آن را دریابند و به انتخاب خود امامی منصوب سازند (همان، ۱۹۹؛ ابن بابویه، ۲۱۷/۱). در واقع از نظر ایشان جایگاه و منزلت امام والاتر از محدوده‌ی فکر انسان‌هاست؛ در نتیجه نمی‌تواند با رای مردم انتخاب شود.

۲-۱-۱-۲. نصب الهی امام مستلزم باطل بودن شوری (صحابه) پس از پیامبر(ص)

یکی از ادعاهای قلمداران همانطور که گذشت این است که اگر نصب الهی امام صحیح بود چرا مهاجر و انصار پس از پیامبر(ص) اقدام به انتخاب خلیفه کردند؟ قلمداران عملکرد صحابه را اصل گرفته و نص بر امامت امام علی(ع) را با عملکرد صحابه انکار می‌کند.

دلایل زیادی بر امامت امام علی(ع) وجود دارد از جمله «حدیث یوم انذار» که پیامبر(ص) در آن می‌فرماید من از جانب خدا به سوی شما به پیامبر مبعوث شدم و هرکس به من ایمان بیاورد جانشین و خلیفه بعد من خواهد بود. (مجلسی، ۲۲۲/۳۸) علاوه بر این در کتاب شریف الکافی بابی با عنوان «بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلِيَّ الْأُمِّيَّةِ (ع) وَاحِدًا فَوَاحِدًا»؛ و در آن احادیث مربوط به امامت الهی تک‌تک اهل بیت(ع) اشاره شده است. (کلینی، ۷/۲)

علاوه بر این در تاریخ اسلام جنگ‌های زیادی بین صحابه اتفاق افتاد از جمله صفین، خوارج و غیره، اگر عملکرد صحابه ملاک صحت اعمال باشد نمی‌توان جنگ‌های میان صحابه را توجیه کرد و حداقل در این جنگ‌ها یک گروه خطاکار و گنهکار هستند بنابراین نمی‌توان عملکرد صحابه را حجت و ملاک دانست. در نتیجه سخنان قلمداران درباره شوری و صحابه صحیح نمی‌باشد.

۲-۱-۱-۳. نامه امام علی(ع) به معاویه

یکی دیگر از اشکالات قلمداران به نصب الهی امام، نامه ششم نهج البلاغه که خطاب به معاویه است؛ می‌باشد درحالی‌که آنچه امام در نامه ششم بیان کرده در حقیقت توجّه دادن معاویه به پشتوانه مردمی خلافت ایشان (امام علی(ع)) و تأکید بر مقبولیت مردمی خلافت ایشان است؛ چرا که سخنان دیگر ایشان حاکی از آن است که شورای سقیفه بر خلاف سیره پیامبر عمل کرده و حقّ مشروع ایشان را به ابوبکر داده است.

بنابراین امام علی علیه‌السلام با طرح سخنانی که همسویی با دیدگاه رایج دارد می‌خواهد با بهره‌گیری از منطق مورد قبول مردم، مؤیدی برای حقانیت خلافت خود بیاورد، از این رو گاهی به همان ملاک و معیار که انتخاب و بیعت مردم است تمسک کرده و با قانون مورد قبول مردم خلافت خود را ثابت نموده است؛ لکن این سخن امام هرگز به معنای پذیرش بیعت به عنوان ملاک حقیقی تعیین امام نمی‌باشد و مغایرتی با نصب الهی

امام ندارد (حسینی، ۱۷۷). البته حضرت علی (ع) به این دلیل که اغلب مردم با قبول خلفای گذشته قائل به خلافت مردمی بوده‌اند، در بیان حقوق خود لزوم وفاداری به بیعت و عهدشان را به آنها یادآوری می‌کند و آن را از علل مقبولیت حکومت خود اعلام می‌کند (فاکر میبیدی، ۱۹۷-۱۹۸). این موضع‌گیری امام علی (ع) که مورد استناد قلمداران واقع شده در راستای این اندیشه شیعی قابل توصیف است که از نظر شیعه منبع مشروعیت در اسلام تنها نصب الهی است؛ ولی منبع مقبولیت، پذیرش مردمی است. اگر مردم با رویکرد گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه حکومتی بر اساس خواست مردم تشکیل گردد، آن حکومت دارای مقبولیت است (نادری قمی، ۵۳)، لکن اینکه آن حکومت مشروع باشد یا خیر را باید در معیار جداگانه بررسی کرد. در حقیقت مردم در مقبولیت، عینیت بخشی و کارآمدی حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند. اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در سطح امیرالمؤمنین (ع) باشد، نظام اسلامی موفق نخواهد بود و بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود (جوادی آملی، ۸۲-۸۳). در همین راستا امیرمؤمنان (ع) در روایتی می‌فرماید: پیامبر (ص) به من یاد آور شدند که ولایت امت من برعهده تو است. اگر به سلامت قدرت را به تو سپردند و در مورد زمامداری تو، با خشنودی اتفاق کردند، سرپرستی امورشان را برعهده گیر؛ ولی اگر در مورد تو رأی دیگری ابراز داشتند، آنان را به حال خود رها کن (ابن طاوس، ۱۸۰)؛ این روایت نشان می‌دهد امیرمؤمنان (ع) از سوی پیامبر (ص) به ولایت منصوب شده است؛ بنابراین اصل ولایت وابسته به رأی مردم نیست، لکن اعمال ولایت آن حضرت، به مقبولیت و پذیرش مردمی مشروط است و وقتی کسی از سوی خداوند، به ولایت منصوب می‌شود، ولایتش بدون توجه به استقبال یا عدم استقبال مردم همواره پابرجا است و جامعه، وظیفه دارد از او پیروی کند؛ اما تشکیل عملی حکومت از سوی ولی امر به آرای عمومی و وجود شرایط و بستر مناسب اجتماعی، مشروط است. بنابراین حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر

مشروعیت داشتند، اما مقبولیت نداشتند و مردم به سوی ابوبکر روی آوردند. در نتیجه برداشت قلمداران از سخن امام مبنی بر تأیید خلافت شورایی، ناقص و غیرقابل قبول است.

۲-۲. بی‌رغبتی حضرت علی (ع) نسبت به خلافت

قلمداران برای تبیین دیدگاه خود، به عدم تمایل و رغبت امام علی (ع) نسبت به خلافت و ولایت استناد می‌کند و آن را دلیلی دیگر برای غیرانتصابی بودن مسئله امامت به شمار می‌آورد. وی استدلال می‌کند که اگر اینطور باشد که خلافت را حقّ علی (ع) بدانیم در حالی که نسبت به آن بی‌رغبت بوده است در این صورت رسول الله (ص) هم باید به نبوت و رسالت خود بی‌میل و رغبت بوده باشد. وی به نامه ای از نهج البلاغه استشهاد می‌کند که امام سوگند می‌خورد که من به خلافت رغبتی نداشتم و نیازی به ولایت در من نبود؛ بلکه مردم مرا به سوی خود خواندند و مرا بدان وادار کردند (سید رضی، خطبه ۲۰۵). وی همچنین اجتناب حضرت علی (ع) از مسلمینی که برای بیعت گرفتن به در خانه وی آمده بودند را دلیل دیگری بر مردود بودن نظریه نصب الهی امام می‌داند؛ چراکه حضرت تصریح کرد که مرا رها کنید و غیر من را برای اینکار بخواهید (سید رضی، خطبه ۹۲). قلمداران نتیجه می‌گیرند که بی‌رغبتی امام علی (ع) به حکومت دلیلی برای غیرانتصابی بودن مقام امامت به شمار می‌آید (قلمداران(ب)، صص ۱۹-۲۰ و ۲۲).

۲-۲-۱. نقد و بررسی

سخنان قلمداران از چند جهت قابل نقد است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱-۱. استنکاف از بیعت با ابوبکر دلیل بر حقانیت امام علی (ع)

اگر امام علی (ع) نسبت به خلافت بی‌میل و رغبت بود باید پس از پیامبر (ص) با

ابوبکر بیعت می‌کرد اما مستندات تاریخی حاکی از آن است که امام علی (ع) پس از انتخاب ابوبکر حداقل به مدت شش ماه با ایشان بیعت نکرد. در آن شرایط و جوّ سیاسی حادّ، در اول امر بر حضرت فشار وارد کردند تا بیعت کند، و اگر بعد بیعت واقع شد، آن حضرت به اختیار بیعت نکرد، بلکه بیعت ایشان با اکراه بوده است (طبری (الف)، ۳/۲۰۸؛ بخاری، ۱۷۷/۵؛ طبرسی ۳۴۴/۱؛ بلاذری، ۲۷۰/۲؛ ابن عبد ربّه، ۴/۲۶۰-۲۵۹؛ یعقوبی، ۵۲۷/۱؛ طاهر مقدسی، ۲/۷۶۴). طبق اتفاق نظر شیعه و سنی حضرت تا زمانی که حضرت زهرا(س) زنده بود بیعت را به تأخیر انداخت و از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید (بخاری، ۸۲/۵؛ انصاری زنجانی، ۱۴/۲۲۸؛ ابن شهر آشوب، ۳/۳۶۲). پس از رحلت فاطمه بود که درصدد مصالحه و بیعت با ابوبکر برآمد (بخاری، ۱۷۷/۵؛ نیشابوری، ۳/۱۳۸۰). این عدم بیعت امام حاکمی از مخالفت ایشان با خلافت ابوبکر می‌باشد و نشان می‌دهد که از نظر امام علی(ع) ابوبکر شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اکرم(ص) را ندارد؛ چرا که پیامبر(ص) به جامعه اسلامی گوشزد کرده بود که علی هرگز از قرآن جدایی ندارد و همه جا با قرآن است (سیوطی (ب)، ۱۵۲). و داناترین فرد به قرآن، حق حکومت دارد. بنابراین حضرت علی پذیرش امامت را وظیفه خود می‌دانست و استدلال قلمداران مبنی بر بی میلی و رغبتی امام به حکومت صحیح نمی‌باشد.

۲-۲-۱-۲. عمل نکردن به سیره خلیفه اول و دوم

یکی دیگر از دلایل استنکاف امیرالمومنین از خلافت، عمل نکردن به سیره شیخین است عمل نکردن به سیره شیخین علت اصلی خلیفه شدن عثمان و خلیفه نشدن امیرالمومنین بود بعد از عثمان نیز گروهی از مردم از امام خواستند که خلافت را بپذیرد و بر مبنای دو خلیفه قبلی (و نه عثمان) عمل کند و امام این سخن خود را در مقابل درخواست این گروه بیان کرد که شرط بیعت با او را عمل نکردن به سیره خلیفه اول و دوم قرار داده بودند؛ از این رو امام تأکید می‌کرد که طبق علم خود عمل می‌کند و اگر غیر این

را می‌خواهند به دیگری مراجعه کنند (طبری(ب)، ۲۹۷/۳). بنابراین استدلال قلمداران صحیح نمی‌باشد.

۲-۱-۳. علت بی رغبتی شرایط اجتماعی موجود در زمان عثمان

یکی دیگر از مهمترین علت‌های بی رغبتی امام، شرایط اجتماعی به وجود آمده در زمان عثمان بود. آن حضرت می‌دانست که در آن زمان جامعه اسلامی در شرایطی قرار گرفته که ظرفیت پذیرش شیوه و روش ایشان را ندارد؛ چرا که دگرگونی‌ها و فتنه‌هایی در دوره عثمان بن عفان و پیش از آن پدید آمد که به طور کلی امت اسلامی را با دشواری‌های جدی روبرو نمود و جامعه آمادگی عدالت علی را ندارد. چنان‌که آن حضرت تأکید می‌کند جامعه با ماجراهایی روبرو شده بود که چهره‌های گوناگونی به خود گرفته بود و زمینه لازم برای اجرای عدالت وجود نداشت (سید رضی، خطبه ۹۲). بر این اساس حضرت دلیل خویش را در نپذیرفتن خلافت، آینده‌ای مبهم و آشفته دانسته است.

علاوه بر این حکومت، یکی از شؤونات امامت می‌باشد (مطهری، ۵۰). و نپذیرفتند خلافت به معنای رها کردن مقام امامت نیست، بلکه امام، به دلیل شرایط اجتماعی اظهار عدم تمایل کرده است. افزون بر آن امام علی(ع) در موارد متعددی خود و فرزندانش را شایسته خلافت و رهبری می‌داند و از دیگران چنین صلاحیتی را نفی می‌کند (رجبی و همکاران؛ ۶۰-۸۵)، درباره شرایط اجتماعی آن زمان که سبب شد امام در ابتدا از پذیرش خلافت استنکاف کند باید گفت که از نظر سیاسی، افرادی نالایق و فاسد مانند معاویه مناصب حکومتی را در اختیار داشتند (ابن کثیر(ب)، ۱۷۱/۷)؛ و از نظر فرهنگی، مردم با آموزه‌های راستین اسلام فاصله زیادی داشتند و موجی از بدعت‌ها، خرافات و انحرافات دینی مثل صدور منع تدوین حدیث (ذهبی، ۱۱/۱-۱۲) توسط خلفا در جامعه رواج داشت؛ و از نظر اقتصادی نیز بی‌عدالتی مثل تبعیض در تقسیم بیت‌المال توسط خلفا در جامعه اسلامی گسترش یافته بود که سبب نارضایتی برخی از مردم شده بود (ابن سعد، ۲۶۱/۳).

برخی سنت‌ها دگرگون شده و برخی حکم‌ها معطل مانده و درآمد دولت در کیسه کسانی ریخته شده بود که در این مدت رنجی برای اسلام و مسلمانان بر خود ننهاده بودند. (شهیدی، ۶۶). اینها سبب شده بود که امام میل و رغبتی برای پذیرش نداشته باشد. علاوه بر این، پس از قتل عثمان، مردم خواستار پذیرش حکومت توسط علی (ع) بودند. (طبری(ب)، ۴/۲۲۷؛ یعقوبی، ۲/۱۷۹) امام در همین راستا می‌فرماید اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران، حجت را بر او تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در مقابل شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساخت (سیدرضی، خطبه ۳). در واقع امام ابتدا به علت شرایط موجود از پذیرش خلافت، خودداری کرد. اما سرانجام، حضور جدی و آگاهانه مردم، و احساس مسئولیت در قبال جامعه حجت را برایشان تمام کرد و با امید به حمایت مردم در اصلاح امور، رهبری جامعه را برعهده گرفت. (حاجی‌زاده، ۲۰۹-۲۱۱)

در نتیجه سخنان قلمداران مبنی بر الهی نبودن انتصاب امام به خاطر بی‌میل رغبتی ایشان به خلافت صحیح نمی‌باشد.

۲-۱-۲. هجوم به خانه حضرت زهرا(س) و جریانات بعد از آن

یکی دیگر از علت‌های نپذیرفتن خلافت توسط امیرالمومنین(ع)، هجوم برخی سران و برخی مردم به خانه حضرت زهرا(س) و کشاندن امیرالمومنین به مسجد جهت گرفتن بیعت بود. (ابن ابی‌الحدید، ۲/۵۶؛ بلاذری، ۲/۲۶۸؛ ابن عبد ربه، ۴/۸۷؛ طبری(ب)، ۳/۲۰۲؛ متقی، ۵/۶۵۱؛ ابوالفداء، ۱/۲۱۹). به عبارت دیگر افرادی برای بیعت با امیرالمومنین آمده بودند (هرچند که برخی سران از دنیا رفته بودند) که قبلا با ایشان و خانواده ایشان برخورد‌های غلطی داشتند و امیرالمومنین نمی‌توانستند به آن‌ها اعتماد کند.

۳- واقعه غدیر

یکی دیگر از اشکالات قلمداران به مسئله غدیر است او غدیر را به مانند شیعه قبول

ندارد و به آن اشکالاتی وارد می‌نماید. او این دیدگاه شیعه که پیامبر(ع) در روز غدیر خم حضرت علی(ع) را از جانب خدا به امامت بعد از خود معرفی و منصوب کرده است را قبول ندارد و مردود می‌شمارد. او معتقد است رسول خدا در غدیر خم مردم را جمع کرد و ایشان را به دوستی حضرت امیر امر نمود و جمله ای درباره خلافت نفرمود. وی به علمای امامیه که برای اثبات نص الهی مبنی بر امامت و ولایت به حدیث غدیر استشهاد می‌کنند، اشکال می‌گیرد و تاکید می‌کند که شیعیان با استناد به این حدیث معتقدند حضرت علی(ع) از سوی پیامبر(ص) به خلافت انتخاب شده، در حالی که چنین نیست. در حقیقت پیامبر(ص) به مناسبت اختلافی که عده ای با علی پیدا کرده بودند، در آن روز از محبت حضرت علی(ع) سخن گفت نه از خلافت او. زیرا چنین تصریح کرد که هر کس من مولای اویم، از این پس علی نیز مولای اوست (کلینی، ۱۹۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۵/۲۲؛ ابن حنبل، ۴۰۱/۶). به عقیده قلمداران شیعیان مولی را به اشتباه تفسیر کرده اند و جمله بعدی پیامبر دلیل محکمی بر آن است که مولی به معنی ولایت نیست. وی انگیزه جریان غدیر در حجة الوداع به این داستان ربط می‌دهد که علی مامور اخذ زکات و صدقات یمن و قبایل اطراف خود بود. پس از جمع آن اموال، از طرف رسول الله دعوت شد که برای انجام حج در مکه حاضر شود. برای آنکه به سرعت خود را به مکه برساند، ناچار شد اموال را که اکثر آن از شتر و گاو و گوسفند و چارپایان بود، به همراهان خود مثل خالد بن ولید و بریده اسلمی که از بزرگان آن روز اصحاب بودند بسپارد و وقتی پس از انجام حج مجدد به سوی کاروان که در نزدیکی مکه بودند برگشت، مشاهده کرد که در اموال بیت المال از طرف ایشان تصرفاتی صورت گرفته، چون عادت حضرت علی(ع) اجتناب از تصرف در اموال بیت المال بود، آنان را مورد ملامت قرار داد. پس آنان که هر کدام برای خود مقام و شخصیتی قائل بودند از حضرت رنجیده شدند و شکایت خود را به رسول الله رساندند و به بدگویی از آن حضرت پرداختند. پیامبر(ص) برای رد بدگویی و رفع کینه امثال خالد، در غدیر خم آن سخنان را در مدح حضرت علی بیان کرد (قلمداران (الف)، ۶؛ (ب)، ۲۳؛ (ج)، ۱۱۲-۱۱۳). قلمداران پس از

تیبین جریان غدیر یادآوری می‌کند که بسیاری از مردم هنوز علی (ع) را ندیده بودند و به درستی نمی‌شناختند. لذا ممکن بود بر اثر شکایت و گله مندی اینان، علی به بدی معرفی می‌شد و رسول خدا بر خود لازم دید پیش از آن که امواج این واقعه به مکه برسد و یا این ماجرا در مدینه شایع شود، از شخصیت بارز و ممتاز علی (ع) دفاع کرده، حضرتش را با فضائل عالی ای که دارد به مسلمانان معرفی کند و در اجتماع غدیر خم به معرفی آن جناب و وجوب دوستی او بر جمیع مسلمانان پرداخت (قلمداران(ج)، ۱۱۳-۱۱۴). بنابراین از نظر قلمداران واقعه غدیر در جهت ممانعت از کینه نسبت به حضرت علی و معرفی بیشتر او به همراهان توسط پیامبر اکرم انجام گرفت.

۳-۱. نقد و بررسی

سخنان قلمداران دارای اشکالاتی است که در ادامه به پاسخ آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. تناقض گویی

قلمداران دچار تناقض گویی شده است درجایی واقعه غدیر را به معنای دوست داشتن علی توسط پیامبر(ص) (و نصب الهی و خلافت) می‌گیرد و در جای دیگر معتقد است پیامبر(ص) دوست داشت حضرت علی(ع) بعد از او به خلافت برسد. قلمداران که خود، نارسایی توجیهاات فوق در تفسیر واقعه غدیر را دریافته، در ادامه عباراتی می‌آورد که توسط افرادی از متن کتاب شاهراه اتحاد حذف شده است، لکن همچنان در متن‌های الکترونیکی کتاب موجود است. این عبارت که در نسخه اصلی کتاب شاهراه اتحاد آمده چنین است: چه، علاوه بر آن که دفاع از حیثیت یک شخص ممتاز مسلمان بر حضرتش واجب بود، شکی نیست که مایل بود پس از حضرتش، آن بزرگوار زمام دار و امام مسلمانان باشد؛ لذا در اجتماع غدیر خم به معرفی آن جناب و وجوب دوستی او بر جمیع مسلمانان پرداخت؛ زیرا رسول خدا(ص) قلبا علاقه‌مند بودند که حضرت علی جانشین ایشان شوند و لذا

مسأله، تنها دوست داشتن نبوده است. (قلمداران، ۷۷).

ملاحظه می‌شود که وی به تمایل رسول خدا بر زمام داری حضرت علی(ع) اعتراف کرده و در واقع این تمایل را مصحح تشکیل اجتماع غدیر می‌داند. عبارات فوق بیان‌گر این است که تشکیل مراسمی در ابعاد و عظمت غدیر، نمی‌تواند صرفاً به جهت دفاع از حیثیت یک شخص ممتاز مسلمان، آن هم در برابر شکایات جمعی محدود باشد. نویسنده با این جملات، سعی کرده ناسازگاری ادعای خود درباره پیام غدیر را بکاهد و نتیجه‌گیری کند که خیلی تعجب‌آمیز نیست که پیامبر اکرم، جمعیتی بسیار انبوه را در بیابانی متوقف کند و برایشان خطابه بخواند تا صرفاً بگوید شکایات مطرح شده از حضرت علی بی‌جاست و باید وی را دوست داشت. در حقیقت ماجرای عظیم غدیر را نمی‌شود در حادثه کوچکی مانند یک شکایت خلاصه کرد (علاء المحدثین، ۲۸۰-۲۸۳ و ۲۸۵). بنابراین قلمداران در تبیین ماجرای غدیر دچار تناقض گویی شده است. زیرا از یک طرف چنین بیان می‌کند که از نظر پیامبر(ص)، حضرت علی شخص مورد مناسب برای زمام داری است و تمایل و علاقه دارد وی حاکم شود، از سوی دیگر پیامبر(ص) در مورد مسئله خلافت سکوت کرده است.

۳-۱-۲. دلالت واقعه غدیر بر امامت امیرالمومنین(ع)

واقعه غدیر بر امامت امیرالمومنین دلالت دارد و پیامبر اکرم در واقعه غدیر خطبه‌ای ایراد کرد و حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین پس از خود معرفی کرد. (طوسی(الف)، ۳۴۳-۳۴۴؛ فاضل مقداد، ۹۴؛ مسعودی، ۲۲۲). واقعه غدیر در سطح وسیعی از مردم در حجة الوداع اتفاق افتاده و در طول تاریخ در میان مسلمانان دست‌به‌دست شده است و بارها امام علی(ع) نسبت به این حادثه اشاره کرده و آن را دلیلی بر امامت و ولایت خود به شمار آورده است (امینی، ۱/۱۵۹). علامه امینی درباره دلالت حدیث غدیر بر امیرالمومنین مطالب فراوانی را ذکر کرده‌اند که در اینجا ذکر همه آنها ممکن نیست و می‌توان به کتاب الغدیر ایشان مراجعه کرد. (نک: همو، جلد اول)

به جهت اختصار یک نمونه از استناد آن حضرت به حدیث غدیر که طبرسی آن را بیان کرده اشاره می‌شود: بلافاصله پس از ارتحال پیامبر اکرم(ص) در مناظره‌ای، به عنوان مخالفت با بیعت با خلیفه اول، در مسجد مدینه فرمود: آیا باید پیکر رسول خدا(ص) را بر روی زمین رها می‌کردم و قبل از کفن و دفن آن حضرت، درباره خلافت و جانشینی وی نزاع می‌کردم؟ مسأله خلافت چنان روشن بود که گمان نمی‌کردم کسی در صدد دستیابی به آن باشد و در این موضوع با اهل بیت پیامبر(ص) درگیر شود! مگر رسول خدا(ص) در روز غدیر خم حجت را بر مردم تمام نکرد؟ و مگر جای عذری برای کسی باقی مانده بود؟ (طبرسی، ۱/۱۸۴). علاوه بر شیعیان، برخی از علمای اهل سنت نیز تصریح کرده‌اند که حدیث غدیر دلالت بر امامت امیرالمومنین دارد (سیوطی(ب)، ۱/۶۹؛ ترمذی، ۱۲/۱۷۵؛ هیشمی، ۹/۱۰۳؛ طبرانی، ۴/۴). شیعه حدیث مزبور را برهان قاطع بر امامت امیرالمومنین می‌شمارد (قرطبی، ۱/۲۶۶-۲۶۷).

در نتیجه سخنان قلمداران درباره عدم دلالت غدیر بر امامت امیرالمومنین صحیح نمی‌باشد و نمی‌توان سخنان او را پذیرفت.

۳-۱-۳. جمله پیامبر(ص) ناظر به خلافت امیرالمومنین نه اختلافات مربوط به یمن

یکی از اشکالاتی که قلمداران بر مسئله غدیر گرفته این است که جمله «من کنت مولا» پیامبر ناظر به جریان یمن بوده و مربوط به خلافت نیست و عمومی نمی‌باشد در حالیکه جمله پیامبر عمومی است و به لحاظ تاریخی سخنان قلمداران اشتباه است که در ادامه به آن می‌پردازیم. تاریخ نویسان آورده‌اند که پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را دو بار به مأموریت یمن فرستادند و در بازگشت از سفر خدمت پیامبر(ص) رسید. برخی از کسانی که در این سفر امیرالمؤمنین(ع) به یمن از لشکریان و تحت فرمان آن حضرت بودند، از عدالت و تقوای امام علی(ع) ناخوشنود بودند؛ همچنین خالد بن ولید که به دستور پیامبر(ص) تحت

فرماندهی حضرت علی(ع) قرار گرفته بود هم از امام علی(ع) کینه‌ای در دل داشت، به همین جهت با هماهنگی برخی مخالفان امام علی نامه‌ای به محضر پیامبر (ص) نوشت و از امام علی شکایت کرد تا اینکه امام علی (ع) را از چشم پیامبر (ص) بیندازد و رقیب خود را از صحنه کنار بزند. (هیثمی، ۱۲۷/۹). پیامبر (ص) به غضب آمد به گونه‌ای که آثار غضب در چهره آن حضرت مشاهده شد. حضرت سه بار تاکید کردند از علی چه می‌خواهید، علی از من است و من از علی هستم (ترمذی، ۵/۶۳۲؛ متقی، ۱۳/۱۴۲). سفر دوم امام علی (ع) به یمن رفتند و در برگشت در حجة الوداع در مکه به پیامبر (ص) ملحق شدند (ابوالفداء، ۱/۲۱۲). در این سفر بود که جریان واقعه غدیر خم رخ داد. بنابراین جریان غدیر ارتباطی به شکایت مردم ندارد، چون‌که آن شکایت چند سال قبل در مدینه روی داده بود. اکثر مورخان از جمله ابن کثیر معتقدند مأموریت علی بن ابی طالب از طرف رسول خدا(ص) به یمن دو بار بوده است (ابن کثیر(ج)، ۴/۴۴۰؛ ابن هشام، ۴/۶۴۱؛ ابن سعد، ۲/۱۶۹) و جریان غدیر خم مربوط به سفر دوم ایشان به یمن است. ملاحظه می‌شود که نتیجه مخلوط کردن این دو سفر با هم، تردید انگاری واقعه غدیر خم درباره امامت را رقم زده است، و زمینه حمل عبارت من کنت مولا... بر دوستی و محبت علی(ع) را فراهم آورده است (انتصاری، ۲/۸۹-۹۲). برخی از اهل سنت نیز روایات این دو واقعه را به صورت مخلوط نقل کرده‌اند (ابن کثیر(الف)، ۵/۲۲۷)؛ طوری که یکی بودن این دو موضوع را به خواننده القا می‌کند (علاءالمحدثین، ۲۶۵).

در نهایت باید گفت که براساس شواهد تاریخی این دو مسئله با هم تفاوت دارند و سخنان قلمداران صحیح نمی‌باشد.

ع- عدم ذکر امامت حضرت علی(ع) در قرآن

قلمداران معتقد است قرآن به مثابه سند اصلی و قابل اعتماد اسلام، هیچ اشاره‌ای به مسئله جانشینی و خلافت حضرت علی نکرده است، و تفسیری که شیعیان از برخی آیات

ارائه کرده و آن را بر این امر تطبیق می‌دهند، فاقد اعتبار علمی است. وی با اشاره به نام‌هایی از افراد و قبایل مانند اصحاب کهف، ذوالقرنین، لقمان، هارون و حتی سگ اصحاب کهف که در قرآن آمده است؛ استدلال می‌کند چنانچه مقرر بود حضرت علی و فرزندان، جانشین پیامبر باشند بی‌تردید مورد توجه قرآن قرار می‌گرفت و به وضوح از آنان نام می‌برد. وی این پرسش را در پیش روی مخاطبان خود قرار می‌دهد که مگر می‌شود پیامبر برای خود جانشین تعیین کرده باشد و نصی در این زمینه در قرآن نیامده باشد؟ و مگر می‌شود قرآن به عنوان کتاب هدایت آنچه را که آنچه را که قرن‌ها سبب اختلاف امت می‌شود را فرو گذارد و از پیشینیان سخن بگوید؟ (قلمداران(الف)، ص ۹؛ (ب)، ۲۳؛ (ج)، ص ۱۲۸-۱۲۹).

۱-۴. نقد و بررسی

سخنان قلمداران از چند جهت دارای اشکال است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۴-۱. هدف قرآن بیان کلیات

قرآن کریم بنا ندارد که ریز به ریز مسائل را بیان کند کلیاتی را بیان می‌کند و جزئیات را بنا بر آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل، ۴۴) به پیامبر(ص) واگذار نموده است. برای مثال از تعداد انبیای فراوان، تنها نام معدودی از آن‌ها ذکر شده است و بنای قرآن بیان ریز مسائل (و نام بردن تک تک انبیاء و اوصیاء و غیره) نیست و توضیح و تبیین مسائل به پیامبر(ص) محول شده است. همانطور که کیفیت نماز، حج و دیگر مسائل را پیامبر شرح داده‌اند و در قرآن کیفیت کامل آن‌ها نیست.

۴-۲. آیات نازل شده در شان علی (ع) و خلافت ایشان

آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در شان امیرالمومنین(ع) و خلافت او نازل شده و حقانیت ایشان را اثبات می‌کند. روایات نقل شده از شیعه و اهل تسنن (در ذیل برخی از آیات)، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ولایت و امامت امیرمومنان(ع) را اثبات می‌کند که به ارائه برخی از آنها پرداخته می‌شود:

الف) آیه اکمال: این آیه در روز غدیر و به دنبال ابلاغ ولایت علی(ع) نازل شده است. فخررازی در تفسیر آن ماجرای غدیر را آورده (فخررازی، ۵۲۹/۳). خطیب بغدادی این آیه را درباره امیرمومنان و غدیر خم می‌داند (خطیب بغدادی، ۲۸۴/۸). ابن عباس در نقلی آیه را مربوط به امیرالمومنین می‌داند (حسکانی، ۴۳/۱). طبری و سیوطی نیز نزول این آیه را در روز غدیر و در شان حضرت علی(ع) دانسته‌اند (مرکز مصطفی، ۲۶۲؛ امینی، ۴۴۸/۱؛ به نقل از رساله الولایه طبری؛ سیوطی(الف)، ۲۵۹/۲؛ مکارم شیرازی و همکاران(ب)، ۲۶۶/۴). هم‌چنین بیشتر مفسران عامه نقل کرده‌اند که پس از نزول این آیه اکمال، حضرت رسول(ص) هشتاد و یک روز بیش‌تر عمر نکردند (طبری(ج)، ۵۱/۶؛ سیوطی(الف)، ۱۶/۳؛ فخررازی، ۱۳۹/۱۲؛ ابی‌السعود، ۷/۳؛ رشیدرضا، ۱۵۴/۶؛ مکارم شیرازی (الف)، ۵۹) این مسئله نشان می‌دهد که آیه درباره امام علی(ع) بوده و پیامبر(ص) در اواخر عمر جانشین خود و اکمال دین را معرفی کرده است.

ب) آیه ولایت^۱: علمای اهل سنت به نزول این آیه درباره ی ولایت علی(ع) اقرار دارند. (ابن طاوس، ۴۷؛ طباطبایی، ۲۸/۶). این آیه به ولایت و سرپرستی اشاره دارد که در ردیف ولایت پیامبر(ص) و ولایت خدا قرار گرفته است و مفسران مصداق آن را امیالمومنین می‌دانند (آلوسی، ۱۶۷/۶؛ عسگری، ۳۰۸/۱؛ طبری(ج)، ۱۸۶/۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۳-۱۳۴؛ حسکانی، ۱۶۱-۱۶۲؛ سیوطی(الف)، ۲۹۳/۲؛ زمخسری، ۶۴۹/۱). طبری معتقد است این آیه نص بر خلافت علی(ع) است (طبری(ج)، ۴۱۱-۴۱۲).

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُبَيِّنُونَ لَكُمُ الصَّلَاةَ وَبُيُوتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة، ۵۵)

ج) آیه ابلاغ^۱: از دیدگاه مفسران اهل سنت از جمله سیوطی، فخررازی، آلوسی و ثعلبی و طبری و برخی دیگر این آیه درباره غدیر خم و علی بن ابیطالب است (آلوسی، ۱۹۳/۶؛ سیوطی(الف)، ۱۱۷/۳؛ رشیدرضا، ۳۸۴/۶؛ فخررازی، ۶۳۶/۳؛ واحدی نیشابوری، ۱۰۵؛ طبری(د)، ۹۱؛ جعفریان، ۱۶۲؛ حسکانی، ۱۸۹/۱؛ رمزی اوحدی، ۶۹—۷۱؛ فخررازی، ۴۹/۱۱؛ مکارم شیرازی(الف)، ۳۲).

بنابراین طبق اذعان مفسران اهل سنت آیات فوق در مورد جانشینی حضرت علی (ع) و نصب او به ولایت در روز غدیر نازل شده است و ادعای قلمداران مبنی بر نیامدن حتی یک آیه در قرآن در مورد جانشینی پیامبر (ص) و امامت حضرت علی (ع) مردود است.

۵- عدم استناد امام علی (ع) و صحابه به روز غدیر

قلمداران معتقد است که امام علی(ع) و صحابه به روز غدیر استناد نکردند اگر نصی بود باید به آن استناد می‌کردند. به نظر قلمداران بعد از رحلت پیامبر(ص)، هیچکس مدعی منصوبیت خلافت از سوی پیامبر نشد و هیچ کس موضوع غدیر خم را یاد نکرد، حتی خود امیرالمومنین سخنی از آن به میان نیاورد؛ بلکه با ابوبکر بیعت کرد و به کمک و یا همکاری با خلفا پرداخت. (قلمداران (الف)، ۹). وی تاکید دارد که شیعیان برای اثبات خلافت الهی علی و این که او به حکم الهی خلیفه است به حدیث غدیر استشهاد می‌کنند، اما طرفداران و یاران امام و حتی خود امام هیچ گاه در اعتراض و احتجاجات خود پس از نصب ابوبکر به این حدیث استناد نکردند، پس همین ثابت می‌کند که در غدیر خم نصی بر خلافت نبوده است (همان(د)، ۷۲ و ۱۱۴). قلمداران می‌گویند: چرا عموی حضرت علی(ع) یعنی عباس بن عبدالمطلب و هم چنین آن گروهی که از طرفداران علی(ع) بوده و با ابوبکر موافق نبودند به حدیث غدیر و منصوبیت الهی علی(ع) استناد نکردند؟! (همان، ۵۹-۶۰-۶۶-۷۲-۹۵-۸۴-۱۱۴). وی معتقد است حتی مقداد و سلمان و ابوذر به منصوبیت علی

۱. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة، ۶۷)

معتقد نبودند، و هیچ استشهادی یا اعتراضی جدی از سوی آنان در دفاع از خلافت و وصایت علی و حدیث غدیر دیده نمی شود؟ (همان، ۸۳، ۸۴ و ۹۵). ملاحظه می شود قلمداران در جهت تبیین این مطلب است که خود حضرت علی (ع) و یارانش برای اثبات منصوبیت خلافت هیچ گاه به حدیث غدیر احتجاج نکرده و درصدد اثبات آن بر نیامده اند.

۱-۵. نقد و بررسی

سخنان قلمداران قابل تقض است و دارای اشکالاتی می باشد که در ادامه به آن ها اشاره می شود.

۱-۱-۵. نمونه هایی از احتجاجات امیرالمومنین (ع)

برخلاف گفته قلمداران نمونه های متعددی از احتجاج های امام علی (ع) در مسأله امامت یافت می شود که در ادامه به دو مورد آن اشاره می شود:

الف) هفت روز پس از رحلت پیامبر (ص)، امام علی (ع)، خطبه ای طولانی ایراد کرد که در آن یادآوری می کند که پیامبر (ص) به سفر حج که آخرین سفر ایشان بودند، رفت و در بازگشت در منطقه غدیر خم دستور دادند تا شبه منبری برایش برپا کردند. ایشان بر منبر بالا رفت و بازوی مرا گرفته، بلند کردند به گونه ای که سفیدی زیر بغلشان نمودار شد و با صدای بلند در میان جماعت فرمودند: «هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست، خدا یا کسی که علی را دوست دارد دوست بدار و کسی که علی را دشمن است دشمن بدار». ایشان نتیجه می گیرد که قبول ولایت عین ولایت الهی و دشمنی با من دشمنی با خدا به شمار آمد و یادآوری می کند که در همان روز خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ (المائدة، ۳) پس با ولایت من دین خدا کمال یافت و رضایت الهی حاصل شد.» (کلینی، ۲۷/۸)

ب) امام علی (ع) در شورای شورای شش نفره نیز پس از آن که دیدند اعضای شورا

۱. امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد برای خلافت با عثمان بیعت کردند پس از بیان ویژگی‌های منحصر به فرد خود، به مسئله غدیر این چنین اشاره کرده و تأکید می‌کند که در میان آنها فردی به غیر از او وجود ندارد که رسول خدا (ص) در مورد او فرموده باشد: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که با او دشمن است؟ همگی سوگند خوردند که نه.» (ابن حنبل، ۴ / ۳۷۲؛ امینی، ۱ / ۱۷۶)

بنابراین ادعای قلمداران در این باره صحیح نمی‌باشد و امیرالمومنین در موارد متعدد به مسئله غدیر و خلافت خود استناد کرده‌اند.

۵-۱-۲. نمونه‌هایی از احتجاجات نزدیکان و یاران امیرالمومنین (ع)

یکی دیگر از ادعاهای قلمداران عدم استناد افرادی مانند عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر، ابن عباس، مقداد و سلمان به حدیث غدیر است که با تأمل در سه واقعه تاریخی نقض می‌شود در ادامه به این سه واقعه اشاره می‌شود:

الف) در جلسه‌ای که عبدالله بن جعفر نزد معاویه بود و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله بن عباس نیز حضور داشتند، معاویه با عبدالله بحث کرد تا جایی که عبدالله گفت: من پای منبر پیامبر (ص) بودم و سلمان، سعد ابن ابی وقاص، اسامه بن زید، عمر بن سلمه، زبیر، ابوذر، مقداد و غیره هم بودند. شنیدم پیامبر اذعان کردند: آیا من بر مومنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتیم بله ای رسول خدا، فرمود: آیا همسران من مادران شما نیستند؟ گفتیم بله ای رسول خدا، پس تأکید کردند که هر کس من مولایم، از این پس علی نیز مولای اوست. در ادامه معاویه برای بررسی صحت گفتار عبدالله برخی افرادی که به همراه عبدالله بودند را احضار کرد و آن‌ها هم به صحت گفتار عبدالله شهادت دادند (هلالی، ۲۲۰). این واقعه بر تأیید ضمنی ابن عباس بر حدیث غدیر دلالت دارد.

ب) سلمان فارسی نقل می‌کند که پیامبر همواره به صراحت بیان می‌کردند که وصی، مرکز اسرارم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می‌گذارم که وعده‌هایم را منجز می‌سازد و

بدهکاری‌هایم را اداء می‌نماید، علی بن ابی طالب است (طبرانی، ۲۲۱/۶؛ شرف الدین، ۴۴۷).
ج) براساس گزارش تاریخی، امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س) را شبانه بر مرکب سوار می‌کرد و مسئله غدیر را به انصار یادآوری می‌کرد تا شاید امیرالمومنین را یاری کنند (ابن قتیبه دینوری، ۱۹/۱). البته حدود چهل نفر نیز اعلام آمادگی کردند که امام علی(ع) را یاری کنند که از آن افراد، تنها چهار نفر شامل زبیر، سلمان، ابوذر و مقداد حضور یافتند (ابن ابی الحدید، ۱۲۲). این واقعه نیز به صورت ضمنی این نکته را می‌رساند که این چهار نفر، حدیث غدیر را قبول داشته و بر آن اساس از خلافت امام علی(ع)، دفاع می‌نمود.
بنابراین بر اساس این روایات ادعای قلمداران مبنی بر عدم استدلال حضرت علی(ع) و طرفدارانش به وصایت علی در روز غدیر باطل است و حضرت علی(ع) و صحابه در موارد متعددی به ماجرای جانشینی حضرت در روز غدیر استشهاد کرده‌اند.

۶- سکوت صحابه نشان‌دهنده وجود نداشتن نص بر حقانیت امام علی(ع)

قلمداران چنین استدلال می‌کند چگونه ممکن است اصحاب رسول خدا که تمام مال و جان و عیال و آبرو و هرچه داشتند فدای اسلام کردند و در بالاترین درجه اخلاص و ایمان بودند و آیاتی مانند «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ (التوبه، ۱۰۰) در مدح آنان نازل شده، همگی منکر مسئله خلافت علی شوند. در واقع وی چنین استدلال می‌کند که اگر علی از سوی خدا و پیامبر به خلافت انتخاب شده بود، پس چرا آن جمعیت ۷۷ هزار نفر که در واقعه غدیر حضور داشتند و فهمیدند که علی از سوی خدا انتخاب شده سکوت کردند و همگی این واقعه را فراموش کنند. چگونه است که هیچ کدام از اصحاب رسول خدا(ص)، از واقعه غدیر خم نصب خلافت حضرت امیر را

۱. پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!

نفهمیدند و در قرن اول هجری مذاکره‌ای از نصب خلافت در غدیر خم نبوده است و حالا پس از ۱۰۰۰ سال شما شیعیان فهمیده‌اید؟ (قلمداران (الف)، ۱۰-۱۱؛ (ب)، ۳۱) بنابراین از دیدگاه قلمداران حدیث غدیر هرگز به معنای منصوبیت علی به خلافت از جانب خدا نیست، زیرا هیچ یک از کسانی که در آن اجتماع بوده و خطبه رسول خدا (ص) را شنیدند از آن چنین تعبیری نکردند.

۶-۱. نقد و بررسی

سخنان قلمداران دارای چند بخش است که در ادامه به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

۶-۱-۱. عدالت صحابه

ادعای استبعاد کتمان پیام حقیقی غدیر به دست افرادی از صحابه، که قلمداران با آوردن به آیات قرآن در مدح صحابه به آن استناد کرده است، به همان دلیل نظریه عدالت صحابه باز می‌گردد. اتفاق نظر بسیاری از دانشمندان اهل سنت بر این دیدگاه و میرا دانستن اصحاب از فسق و خطا آنان را برآن داشته که دروغ پردازی در حدیث را به زمان پس از صحابه ارجاع دهند. آنان با مسلم انگاشتن این نظریه نسبت دروغ به همه کسانی که رسول خدا را دیده‌اند و حتی ایمان ظاهری به آن حضرت داشته‌اند، گر چه خطا کرده باشند، جایز نمی‌داند و تخطئه ایشان را ممنوع می‌شمارند.

وجود منافقان، نزول سوره منافقین، جعل حدیث و جنگ‌های صحابه با یکدیگر نشان می‌دهد که نمی‌توان درباره صحابه حکم کلی کرد و آن‌ها را از خطا میرا دانست. هر چند قرآن در آیاتی مانند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...»^۱ (آل عمران، ۱۱۰)؛ به تمجید صحابه و مهاجران پرداخته است (ابن کثیر (ب)، ۳۹۹/۱؛ سیوطی (الف)، ۲۹۳/۲؛ قرطبی، ۱۷۰/۴).

۱. شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید....

در کنار این آیات، آیات دیگری به نکوهش افرادی از صحابه پرداخته که در چهره نفاق و تزویر از هیچ حرکتی ابا نداشتند. بخشی از این آیات عبارتند از: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَيْنَا عَذَابٍ عَظِيمٍ»^۱ (التوبه، ۱۰۱)؛ وجود منافقان با نفی با نفاق خفیف در میان اصحاب که رسول خدا برخی از آنان را نمی شناخت، در مرز حرف و سخن متوقف نیست. آنان حتی نسبت دروغ به خدا و رسولش می دادند که آیات قرآنی یکی پس از دیگری پرده از حرکت آنان برمی داشت. دهها آیه در قرآن کریم خبر از وجود نفاق طمع تهمت در میان برخی افراد دارد که دور پیامبر(ص) را گرفته بودند و برای تحقق اهداف خویش از جعل حدیث و نسبت دروغ به آن حضرت ابایی نداشتند. روایات مستفیضی وجود دارد که بیان می کند عده‌ای از صحابه پس از پیامبر(ص) به گذشته خویش بازگشتند (رفیعی محمدی، ۲۴-۳۱)؛ بنا به سخنی از امام باقر(ع) مردم پس از پیامبر به ارتداد گراییدند، به جز سه نفر: مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان غفاری، آن گاه مردم پس از زمانی کوتاه (حق را) شناختند. حضرت ادامه داد: اینان کسانی اند که محور حق برگرد آنان می چرخد، آنان از بیعت با ابوبکر امتناع ورزیدند، تا آن که امیرمومنان از سر اجبار بیعت کرد. (کلینی، ۲۴۵/۸-۲۴۶). مقصود از ارتداد صحابه در این روایت، بازگشت به کفر و شرک نیست؛ بلکه بازگشت از مسیر ترسیم شده توسط پیامبر برای امت اسلامی می باشد. به دیگر سخن، ارتداد در اینجا ارتداد از ولایت حضرت علی(ع)، ارتداد از طریق و خط معصوم است (ایروانی، ۴۲).

نقش منافقین در تغییر رویکرد صحابه، در تحول معنایی غدیر بسیار بود و باعث شد تا حتی برخی حامیان امام نیز به تدریج به خلافت ابوبکر گردن نهند (برادران و همکاران، ۱۶). پس نتیجه قطعی آیات و احادیث مذکور این می شود که همه صحابه قابل اعتماد

۱. و از (میان) اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می کنیم: (مجازاتی با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می شوند.

نیستند و در میان آن‌ها افراد فاسق و افک ساز و بی تقوا وجود دارند؛ با وجود تفاوت رتبه صحابه و وجود افرادی ضعیف الایمان، منافق، مذبذب و فرصت طلب هیچ استبعادی برای دروغ پردازی و کتمان حقیقت غدیر از صحابه وجود ندارد. بنابراین نظریه عدالت صحابه که مبنای نفی دروغ و کتمان حقیقت جانشینی علی(ع) در روز غدیر از صحابه قرار گرفته مردود بوده و صرف شرافت مصاحبت با پیامبر دروغ‌پردازی آنان را از محالات قطعی قرار نمی‌دهد.

۶-۱-۲. ترس از عواقب حمایت از امیرالمومنین(ع)

براساس گزارش‌های تاریخی حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) شبانه نزد مردم رفته و مسئله غدیر را به آن‌ها گوشزد می‌کردند اما آن‌ها از امیرالمومنین حمایت نکردند. (ابن قتیبه دینوری، ۱۹/۱) حمایت از امیرالمومنین یعنی در مقابل حکومت وقت ایستادن، این مسئله امری خطرناک بود چرا که تبعات منفی برای افراد به بار می‌آورد برای مثال وقتی امیرالمومنین در مقابل حکومت ایستاد و حق الهی خود را طلب کرد، حکومت وقت خانه او را به آتش کشیدند حال مردم عادی که روحیه حکومت وقت را می‌دانستند اگر از امیرالمومنین حمایت می‌کردند قطعاً تبعات منفی برای آن‌ها داشت و آن‌ها به خاطر ترس از تبعات منفی از حمایت امیرالمومنین سرباز زدند. در نتیجه سخنان قلمداران درباره سکوت صحابه صحیح نیست.

۷- عدم تصریح پیامبر(ص) در اعلام جانشینی حضرت علی(ع)

قلمداران تصریح می‌کند که اگر رسول خدا (ص) می‌خواست خلیفه پس از پس از خود را بیان کند، افصح المتکلمین بوده و باید به وضوح و فصاحت تمام می‌گفت: «ایها الناس خلیفتی بعد وفاتی» در حالی که چنین جمله‌ای نفرموده است. (قلمداران(الف)، ۱۱؛ (ب)، ۲۵ و ۳۱) به دیگر سخن اگر منظور پیامبر(ص) تعیین جانشین بود، برای هدایت امت و اتمام

حجت چنین موضوع مهمی را با تردیدناپذیرترین عبارات بیان می‌کرد، نه آنکه از لفظی مثل مولی استفاده کند که دارای ابهام و به اعتراف طرفدارانش دارای بیست و هفت معنی باشد (قلمداران (ج)، ۱۱۷ و ۱۲۸). بنابراین از دیدگاه قلمداران پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را به جانشینی خود معرفی نکرده است.

۱-۷. نقد و بررسی

دقت در زندگی پیامبر اسلام(ص) از روزی که مأمور شد شریعت خود را به بستگان نزدیک و سپس به کل مردم اعلام کند، تا لحظه رحلت آن حضرت، این مطلب را قطعی می‌سازد که آن حضرت بر امامت علی(ع) بعد از خود کراراً و به‌طور فصیح تصریح کرده است. از جمله حدیث یوم‌الدار (طبری (ب)، ۶۳/۲)، احادیث وصایت (یعقوبی، ۱۹۲/۲-۱۹۳)، احادیث وراثت (ابن عساکر، ۱۲۳/۱)، احادیث خلافت (حلبی، ۲۸۶/۱)، احادیث منزلت (ابن هشام، ۱۶۳/۴)، احادیث امارت (قندوزی، ۱۳۷/۱)، احادیث امامت (ابن اثیر، ۸۴/۱)، احادیث ولایت (ابن کثیر (الف)، ۳۴۵/۷)، احادیث هدایت (جوینی، ۱۷۸/۱)، احادیث عصمت (بلاذری، ۱۰۴/۲)، احادیث علم (حاکم نیشابوری، ۱۳۸/۳)، حدیث دوازده جانشین (بخاری، ۷۲۹/۹)، حدیث سفینه (هلالی، ۵۶۰/۲)، و حدیث تقلین (خطیب البغدادی، ۴۴۲ / ۸) که همگی بیانگر وجود نص بر امامت می‌باشد (نک: غریقی، ۱۸۰-۱۳۷؛ ری شهری، ۴۹۵-۵۳۶/۱). بنابراین با عنایت بر سایر بیانات پیامبر اکرم(ص) درباره تعیین جانشین و تأکید بر جانشینی حضرت علی(ع) بعد از خود، می‌توان به بطلان ادعای قلمداران مبنی بر اینکه چرا پیامبر(ص) به‌طور واضح و صریح حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین بعد از خود معرفی نکرد، دست یافت.

نتایج مقاله

۱- قلمداران عدم تمایل حضرت علی(ع) نسبت به امر خلافت که در متونی مانند

نهج البلاغه موجود است را ارائه کرده و آن را دلیل بر الهی نبودن خلافت گرفته و آن را امری شورایی و غیرانتصابی تلقی کرده است. در بررسی این دیدگاه، به انتقادات حضرت علی(ع) از خلفای پیش از وی به متونی مانند خطبه شقشقیه اشاره شد که حاکی از نپذیرفتن روش و سیره آنان و نفی صلاحیت از آن‌ها در امر خلافت است؛ همچنین بیانات صریح و مکرر حضرت علی(ع) نسبت به انتصابی بودن مقامش از سوی خدا، تصریح معصومین علیهم السلام به الهی بودن مقام امامت و ولایت، نفی تاثیر انتخاب مردم در تحقق امامت و عدم شایستگی عقل انسان‌ها در شناخت امام، دلیل بر آن است که امامت یک منصب الهی است. بنابراین مراد امام از بیزاری، عدم تمایل به ادامه مسیر خلفای پیشین و شرایطی که ایجاد کرده بودند می‌باشد؛ نه اینکه امامت خود را نصب الهی نداند.

۲- قلمداران مسأله غدیر را مربوط به نصب امامت حضرت علی علیه السلام نمی‌دانند. وی عدم استناد حضرت علی علیه السلام به مسأله غدیر را دل بر درستی دیدگاه خود تلقی کرده است. در این زمینه برخی مستندات تاریخی یافت شد که نشان می‌دهد امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیه السلام و حتی برخی صحابه در مواضع متعدد به این مسأله اشاره کرده‌اند و با استناد به آن بر نصب امام علی در روز غدیر تأکید ورزیده‌اند. در نتیجه دیدگاه قلمداران مبنی بر عدم استناد علی علیه السلام بر مسأله غدیر، خلاف مستندات تاریخی است. و به‌طور منطقی، نتیجه‌گیری ایشان مبنی بر عدم اعتقاد علی علیه السلام به امامت خود، نادرست است.

۳- قلمداران در جستجوی علت صدور حدیث غدیر برآمده و در نهایت آن را مربوط به جریان زکات در یمن می‌دانند. وی از این امر نتیجه‌گیری می‌کند که حدیث غدیر مربوط به امامت علی علیه السلام نیست و به منظور رفع نگرانی آن حضرت و دلجویی از وی صادر شده است. بررسی تاریخی نشان داد که جریان مربوط به زکات یمن یک سال قبل از واقعه غدیر اتفاق افتاده است و قلمداران در این خصوص، بین دو سفر حضرت علی(ع) به یمن خلط کرده و چنین نتیجه نادرستی گرفته است. همچنین قرائنی در خصوص آن حادثه

بدست آمد که نادرستی برداشت قلمداران را اثبات می‌کند. قرائنی مانند نزدیک بودن رحلت پیامبر، تاکید رسول خدا بر اولی به تصرف بودن خویش، تصدیق و بیعت جمعیت چند هزار نفری و تبریک گفتن عمر بر اینکه علی مولا و جانشین بعد از پیامبر (ص) است؛ همگی بیانگر این امر است که خطبه غدیر ارتباطی با مسأله زکات یمن ندارد و حول محور ابلاغ و معرفی جانشینی حضرت علی (ع) است. بنابراین برداشت قلمداران از نقل ماجرای غدیر که صرفاً برای اعلام دوستی و رفع شکایت و دلخوری از حضرت علی (ع) بود، مقرون به حقیقت نیست و با قرائن موجود در حدیث غدیر ناسازگار است.

۴- قلمداران معتقد است بیانی از پیامبر اکرم در دست نیست که نسبت به جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام تصریح کرده باشد. لذا ایشان وجود نص بر امامت علی علیه السلام را انکار می‌کند. بررسی مستندات تاریخی نشان داد که پیامبر اکرم (ص) از روزهای اول دعوت در یوم الانذار تا نزدیکی زمان رحلت که حدیث ثقلین را بیان کرد، در مواضع متعدّد جانشینی حضرت علی (ع) را مطرح کرده و به مناسبت‌های مختلف آن را تکرار است. این موضوع با نزول آیات مرتبط با غدیر مانند آیه تبلیغ و آیه اكمال دین که مبتنی بر ابلاغ پیام غدیر است تأیید شد، لذا بررسی‌های تاریخی و مستندات قرآنی و روایی حاکی از این است که اشکالات قلمداران در مسأله امامت حضرت علی علیه السلام مبنی بر الهی نبودن خلافت امیرالمومنین علیه السلام مردود و غیر قابل استناد است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی الحدید، ابو حامد عزالدین، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۳۷ش.
۴. ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن اشهر آشوب، ابوجعفر، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم، ۱۳۷۹ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، دار صادر، بیروت، بی تا.
۸. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۹. ابن طاوس، علی بن موسی، طرائف ابن موسی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۴ش.
۱۰. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، عقد الفرید، بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، انتشارات شریف الرضی، قم، ۱۳۷۱ش.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدایه و النهایه (الف)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۱۴. همو، تفسیرالقرآن العظیم (ب)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۵. همو، سیره نبویه (ج)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۶ش.
۱۶. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، مکتبه محمد علی صبیح، مصر، ۱۳۸۳ق.
۱۷. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۸. ابوالسعود، تفسیر ابی السعود، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، مرکز الغدیر، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۰. انتصاری، عبدالصالح، کتاب غدیر خم و پاسخ به شبهات از کتب اهل سنت، داوری، قم، ۱۳۸۱ش.
۲۱. انصاری زنجانی، اسماعیل، الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء (س)، دلیل ما، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۲. ایروانی، جواد، «پژوهشی در روایات ارتداد صحابه پس از رحلت پیامبر»، مجله آموزه‌های حدیثی، شماره ۱، سال ۱۳۹۶ش.
۲۳. برادران، محمد علی و همکاران، «تاثیر نفاق و منافقین در موضع گیری صحابه نسبت به غدیر خم»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۲۷، س ۱۳۸۶ش.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احقراری، انتشارات شیخ السلام احمد جام، تربت جام، ۱۳۹۲.

۲۵. بلاذری، محمد بن یحیی، انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دارالحدیث، مصر، ۱۴۱۹ق.
۲۷. جعفریان، رسول، «پاره‌های بر جامانده کتاب فضائل علی بن ابی طالب و کتاب الولایه محمد بن جریر بن یزید طبری (۳۱۰-۲۲۳)»، مجله میقات حج، ش ۳۴، س ۱۳۷۹.
۲۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائدالسمطین، موسسه المحمودی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۳۰. حاجی زاده، یداله، «استنکاف ابتدایی و پذیرش نهایی خلافت از سوی امام علی (ع)»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۴۶، سال ۱۳۹۳ش.
۳۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۳۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ق.
۳۳. حسینی، سیداحمد، نصب الهی معصوم از منظر اهل بیت، مجله معرفت اسلامی، شماره ۱، سال ۱۳۸۹.
۳۴. حلبی، علی بن ابراهیم، السیره الحلبیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۷ق.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۷. رجبی، حسین؛ سید مهدی موسوی و احمد راهدار، روابط امام علی و خلفا به روایت نهج البلاغه، موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، قم، ۱۳۸۴ش.
۳۸. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره، ۱۹۹۰ق.
۳۹. ربیع، ناصر، درسنامه وضع حدیث، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۹۰ش.
۴۰. رمزی اوحدی، محمد رضا، ۱۰۰۱ فضیلت از امیرالمومنین در کتب اهل سنت، انتشارات سعید نوین، تهران، ۱۳۹۲ش.
۴۱. ری شهری، محمد، دانش نامه امیرالمومنین بر پایه قرآن و حدیث، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۸۹ش.
۴۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، شرکت تعاونی کار آفرینان فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۸۸ش.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (الف)، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۵. همو، تاریخ الخلفاء (ب)، دارالقلم العربی، حلب، ۱۴۱۳ق.
۴۶. شرف الدین، عبدالحسین، رهبری امام علی (ع) از دیدگاه قرآن و پیامبر، ترجمه: محمد جعفر امامی، اسلامی، قم، ۱۳۶۰ش.
۴۷. شهیدی، سید جعفر، علی از زبان علی یا زندگانی امیر مومنان علی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ش.

۴۸. طاهر مقدسی، ابونصر، البدء و التاريخ، آگه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، قم، ۱۳۶۷ ش.
۵۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، بی تا.
۵۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب (ع) (الف)، موسسه الثقافة الاسلامیه لکشانپور، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (ب)، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۵۴. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۵۵. همو، رساله الولایه فی طرق الحدیث الغدیر (د)، بی نا، بی جا، بی تا.
۵۶. طحاوی، ابن ابی العز، شرح العقیده الطحاوی، دارالکتب العربی، بغداد، ۲۰۰۵ م.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد (الف)، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۵۸. طوسی، نصیرالدین، تجرید الاعتقاد (ب)، مکتب الاعلام الاسلامی، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۹. علاء المحدثین، جواد، «تلاش نافرجام در انکار نصب امام از یمن تا غدیر»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۵، س ۱۳۹۱ ش.
۶۰. غریقی، عبدالله، التشیع، موسسه العارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۶۱. فاضل مقداد، جمال الدین، الاعتقاد فی شرح الاعتقاد، آستانه الرضویة المقدسة، مشهد مقدس، ۱۴۱۲ ق.
۶۲. فاکر میبدی، محمد، بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۵، س ۱۳۷۶ ش.
۶۳. فخررازی، تفسیر کبیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۶۵. قلمداران، حیدرعلی، جواب یک دهاتی به آفای محلاتی (الف)، بی نا، بی جا، بی تا.
۶۶. همو، خلافت و امامت (ب)، بی نا، بی جا، بی تا.
۶۷. همو، شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) (ج)، مراجعه و تحقیق: اسحاق دبیری، انتشارات حقیقت، بی جا، ۱۳۹۰ ش.
۶۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، دارالاسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۷۰. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۷۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ترجمه: موسی خسروی، اسلامی، تهران، بی تا.
۷۲. مرکز مصطفی، کتاب آیات الغدیر، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۴۱۹ ق.
۷۳. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب (ع)، منشورات الرضی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۷۴. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۹۲ ش.

۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن (الف)، نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ش.
۷۶. همو، تفسیر نمونه (ب)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۷۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۷۸. نادری قمی، محمد مهدی، نگاهی گذرا به ولایت فقیه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۸ش.
۷۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مکتبه محمدعلی صبیح، مصر، ۱۳۳۴.
۸۰. واحدی نیشابوری، ابوالحسن، اسباب النزول، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، نشرنی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۸۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، هادی، قم، ۱۴۰۵ق.
۸۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ق.
۸۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۹ش.

